

دور از توباد  
اندیشه ی بدان  
جهل جاهلان  
ودست ناکسان

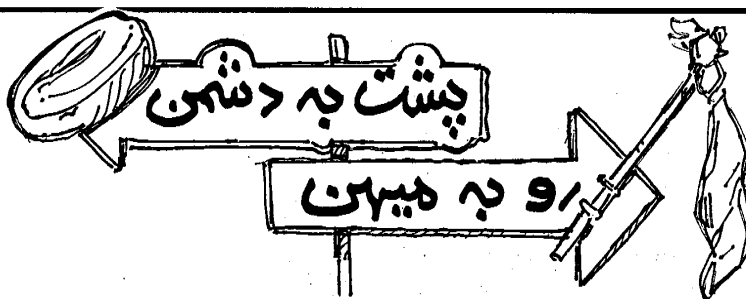
# بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۰۱ کانون خردمداری ایرانیان  
سال هجدهم - اردیبهشت ۲۵۷۷ برابر با ۱۳۹۷ عربی

ای ایران  
ای خاک پر گهر  
چه شد بر تو  
چه آمدت بر سر

## پشت به دشمن، رو به میهن

کلید  
درهای  
بسته



یگانه  
راه  
رهایی

پس از هزار و چهارصد سال درماندگی و چکنم چکنم سرانجام در  
نمایشی دلیرانه، ابتکاری هوشمندانه و حرکتی باورنکردنی کشاورزان  
اصفهانی جان برکف در برابر چشم جهانیان به منبر و مهراب و مسجد و  
امام پشت کرده و رو به مردم و میهن فریاد کشیدند پشت به دشمن، رو  
به میهن. امید است عاشقان ایران این راه را ادامه دهند.

اسماعیل وفا یغمایی

### تاریخ جعلی مردم ایران را فلج کرده

از سال ۱۳۶۸ درگذر اسلام سنتی و اسلام مجاهدین خلق شک  
من به اسلام شروع شد، شکی تکانه‌دهنده با تجربه‌ی زندان شاه،  
عبور از حکومت خمینی و شک به بنیادهای اندیشه مجاهدین  
کار من شروع شد. از آغاز تاریخ ایران  
مانده در رویه‌ی ۳

دکتر محمدعلی مهر آسا

### افول دین‌های ساختگی در گره‌ی زمین

بازار بساط دین و دین‌بازی در تمام دنیا رو به سرازیری و کساد  
است و هر سال به تعداد ده‌ها هزار نفر از مشتریان کم شده و از  
دین ارثی دست می‌کشند و خود را آزاد رها از قیود دین‌های  
سامی می‌کنند. حتا یهودیان بیشترشان تنها از اینکه  
✎

## افول دین‌های ساختگی در کره‌ی زمین

قوم یهودند به یهودی‌گری اقرار دارند و از مقررات دست و پاگیری که ربّها و خاخام‌ها برایشان وضع کرده‌اند خویشتن را رها کرده‌اند و تنها ممکن است اقرار کنند از قوم یهودند. وگرنه نه‌انشتین گوشت کاشر می‌خورد و نه فروید و اسحاق نیوتون به کنیسه می‌رفتند و... یهودیانی که در کار دانش و هنرند هیچ وقع و حرمتی برای دینشان قائل نیستند و به همان یهودی بودن قانعند.

ایران بدبخت با همت و پشتکار شاه اسماعیل صفوی که جد و برجدش سنی بودند و خود به‌اغوای له‌له‌اش که شیعی بود، چنان شیعی متعصبی شده بود که تنها در آذربایجان محل سکنا‌ی خانواده‌اش بیست هزار نفر سنی مذهب را گشت تا بقیه شیعه شوند و بر عمر و ابوبکر لعنت بفرستند. در مقابل سلطان عثمانی نیز بیست هزار شیعه‌ی ساکن امپراتوری را در بحرین و عراق و لبنان به‌دیار نیستی فرستاد.

مرحوم عباس اقبال مورخ مشهور می‌نویسد: شاه اسماعیل در بین هوادارانش به‌نام قزلباش تعداد کثیری را که قوی هیکل و زورمند بودند برگزیده بود و آنان را مأمور کرده بود که جلو مردم را بگیرند و به زن و مرد امر کنند بر خلفای سه‌گانه نخست لعنت بفرستند و اگر کسی از این کار ابا می‌کرد و لعنت نمی‌فرستاد، او را زنده زنده می‌خوردند. آری چنین جانورانی وحشی اساس و بنیان شیعیگری را در ایران نهادند. آنگونه که در اواخر قرن بیستم مجتهد جامع الشرایط به‌نام روح‌الله خمینی به‌جلادان دستور داد افسران و کارمندان وابسته به رژیم گذشته را بدون محاکمه و تنها با احراز هویت بکشند.

مذهب شیعه مذهبی ساختگی است و تا سال ۱۵۰ هجری هیچ خبری از آن نبود. جعفر امام ششم که برای هواداران اندکش شریعت و فقه نوشت، به خاطر پول و ثروت خود را به هواداران علی امام شیعه معرفی کرد و درخواست کرد که سهم امام را به او بدهند. به این ترتیب ثروتی انبوه جمع کرد و خوش و خرم بزیست!

شیعه مذهبی دروغین است و در قرآن از دوازده امام و امامت هیچ نشان و اثری نیست. تا جعفر که خود را امام ششم نامید، خبری و نشانی از این بت‌تراشی وجود نداشت. جعفر که بزرگترین دروغگوی شیعه است خود را امام ششم نامید و اولاد و نوه و نتیجه خود را امام ساخت تا پول یامفت گروهی نابخرد را به‌نام سهم امام و خمس جمع کنند و شاهانه بزیزند.

اصول دین اسلام طبق دستور قرآن سه چیز است: «توحید -

نبوت - معاد» اما شیعیان دو اصل دیگر به‌آن افزوده و آن را پنج اصل کرده‌اند: «توحید - نبوت - امامت - معاد و عدل» اصول هر دینی از این ادیان سامی معمولاً در کتابهایی که خود پیامبر خوانده‌ها نوشته‌اند، موجود است و اگر کسی چیز دیگری که در کتاب نیست به آن بیفزاید، کافر و بدعت‌گزار لقب می‌گیرد و طبق شرع اسلام قتلش واجب است. به همین دلیل شیعیان چندین قرن تقیّه می‌کردند و از معرفی خود به نام و نشان شیعه ابا داشتند. البته خود دین اسلام نیز چونان دیگر ادیان حاصل دروغ و حقه و شیادی است و محمد یک دروغگوی بزرگ بوده است. چون نه آسمانی وجود دارد و نه جبرئیلی و نه خدایی که نیاز به معاون و مدیرکل زمینی داشته باشد. تمام سخن‌ها و ادعاهای قرآن در مورد خلقت بشر از گل زمین و وجود هفت آسمان هفت طبقه و زنده شدن انسان و وجود بهشت و جهنم و دادرسی توسط خدایی که قوم یهود درست کرد، همه دروغ و جفنگ و اوهام است.

من از شما شیعیان مؤمن و متعصب که قطعاً با خواندن این نوشتار مرا زیر لعنت و فحش خواهید گرفت، می‌پرسم چگونه بعد از فوت حسن‌ابن علی یکی از پسران او امام نشد و برادرش حسین ردای امامت سوم‌تان بر دوش انداخت؟ در حالی که از زین‌العابدین به بعد مرتب پسر جانشین پدر می‌شد؟ پس این امام سازی درست نتیجه اندیشه غلط و مزخرف کسانی است که با بنی‌امیه دشمن و مخالف بودند و می‌خواستند پادشاهی را در خاندان هاشمی ماندگار سازند.

دین اسلام خود از اصول و ماهیت کلاً بر بنیاد دروغ بنا شده است و با دروغ‌های محمد که بیشترش در کتابی که به‌نام قرآن نوشته شده است قوام و دوام گرفت؛ و چون محمد مردی خودخواه و جاه‌طلب و شهرت‌پرست بود، در میان قبایل عرب نیز او را به حساب نمی‌آوردند، تصمیم گرفت پادشاه شود. اما چون اسلحه و لشکر و خدم و حشم نداشت راه موسی و عیسی را پیمود و از همان راه ادعای نبوت الله یا خدایی کرد که هیچ کس تاکنون او را نه دیده و نه حرفی از او شنیده است. تمام آن کسانی که محمد در کتابش به‌نام ملائکه معرفی کرده است، مثل جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و جزیل و خزعیل و... همه ساخته و پرداخته یهودیان بوده و حتا یهودیان بعضی از پسران خود را با همین نامهای مختوم به‌ایل نامگذاری می‌کردند.

اکنون نظری بیفکنیم به کتابی که «هارون یحیا» در تفسیر قرآن نوشته و آقای (م - ع) آنرا ترجمه و اندکی نیز تفسیر کرده است. او این آیه را که شماره ۸۸ از سوره‌ی النمل است برای شاهد آورده که خوشبختانه خودش گیر افتاده و بی‌آبرو شده است:

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَمَادًا وَهِيَ تَمْرٌ الْحَسَابِ صَنَّ اللَّهُ الَّذِي آتَقَنَّ

كُلُّ شَيْءٍ اِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»

ترجمه: «کوه‌ها را جامد و بی‌حرکت می‌بینید. در حالیکه مانند ابرها در حرکتند. این کار خداوند است که همه چیز را به‌بهترین شکل آفریده است. او از کارهای شما باخبر است.»

خوب خواننده گرامی این یک دروغ محض نیست که کوهها مانند ابر در حرکتند! ابر توسط باد زمین حرکت می‌کند و گرنه گاهی ساکن و بی‌حرکت می‌شود و تبدیل به باران و برف می‌گردد. قرآن در مورد حرکات وضعی و انتقالی زمین نادان و ناآگاه است؛ اما برای کوه‌هایی که خودش در دو - سه آیه گفته است اینها را برای استحکام زمین ساخته‌ام، اکنون حرکتی مانند ابرها بلغور فرموده است. می‌بینید که چطور همه چیز را به‌بهترین شکل آفریده؟ حافظ بزرگوار چه قشنگ گفته است:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

### تاریخ جعلی، مردم ایران را فلج کرده مانده از رویه‌ی نخست

شروع کردم تا سال ۱۳۷۲ مطالعات ابتدایی من در باره‌ی تاریخ اسلام تمام شد. سال ۷۲ از مجاهدین جدا شدم و تاریخ بعد از اسلام را شروع کردم و تا دوران قاجاریه ادامه دادم. مقایسه تاریخ قبل و بعد از اسلام زمینه اصلی کار مرا روشن کرد. بعد سخت‌ترین قسمت کار رسید. تطبیق تاریخ ۲۵۰ ساله تشیع بر تاریخ ایران. کاری بسیار سنگینی بود. اینجا بود که من دانستم تاریخ واقعی ایران هیچ ربطی به تشیع ندارد. در این تاریخ استادسپس هم عصر امام صادق است و بابک هم عصر امام رضا و یعقوب لیث هم عصر جنبش زنگیان. بدون اغراق سدها کتاب و سند و رساله را خواندم تا فهمیدم ما با یک تاریخ جعلی مسموم روبرویم که همه ما را در خود فروکشیده است. اما این شناخت کافی نبود باید شهادت این را پیدا می‌کردم تا روانشناسی ترس، حافظه تاریخی، ترس فلسفی و خیلی چیزهای دیگر را کنار بگذارم. پس از بررسی خصوصیات الله، دقت در قرآن، بررسی زندگی محمد، مرا از درون دیوارهای جاذبه به بیرون پرتاب کرد و من تنها، خیلی تنها ولی آزاد شدم، به واقع در سن شصت سالگی زاده شدم، تازه فهمیدم این جدال چقدر برای انسان سخت است. در کل این تغییر حاصل تجربه از خمینی، از مسعود رجوی از نمونه‌های سیاسی اسلام در سراسر جهان و بسیاری تجربه‌های دیگر بود. اسلام برای من دیگر یک پدیده زمینی و تاریخی است، تمام شخصیت‌هایش هم همینطور. امروز برای من فاصله غزالی و مولانا و سعدی و بازرگان در بنیادها با ساده‌ترین مردم کوچه و بازار بسیار کم است هیچکدام آنها جرات عبور از دیوار جاذبه را ندارند و مقهورند.

من در حال حاضر از زندگی هیچ چیز نمی‌خواهم، نه سعادت اخروی نه احترام جمعی و نه هیچ چیز دیگر. من با درد خود بیدار شدم و از زاویه همین درد می‌کوشم صدایم را بگوش دیگران برسانم، همین درد مرا به مردمی پیوند می‌دهد که بخش بزرگی از آنها غرق در خرافاتند، اسیرند، ذلیل‌اند ولی باید در کنارشان بود.

من نخست به دنبال حقیقت تاریخ خود هستم چه خوب و چه بد، تاریخی که جعلی نباشد، ما ملتی کهن هستیم با حدود سه هزار سال تاریخ که تاریخ جعلی اسلامی نه تنها روی آن را پوشانده بلکه ما را با تاریخ خودمان دشمن کرده است، علی‌امام اول شیعیان نشسته است جای داریوش هخامنشی، محمد پیامبر اسلام جای زرتشت، الله جای اهورامزدا. تمام شخصیت‌های تاریخی ما محو شده‌اند و جایشان را امام و امامزاده گرفته. نخست و فارغ از خوب و بد، من می‌خواهم تاریخ واقعی خود را بشناسم، هم کورش را هم آقا محمدخان را، هم جانی را هم خادم را بحث بر سر تایید نیست بر سر شناخت است.

پس از شناخت متوجه می‌شویم تاریخ حقیقی ما دارای نقاط مثبت و قهرمانی‌های بسیارست، اسطوره‌هایش از اسطوره‌های اسلامی زیباترست مانند حماسه‌های آرش و کاوه قهرمانانش از قهرمانان جهان اسلام شجاع‌ترند، آریوبرزن و بابک و یعقوب و ستارخان را داریم. مرام و منش و اخلاق کورش و برخوردش در بابل با اقوام و ادیان قابل مقایسه با هیچ پیامبری نیست. ما با تاکید روی ذخایر واقعی و ارزش‌های ملی و تاریخی می‌توانیم یک سپر فکری نخست برای نجات خود و سپس برای نجات ایران برای دفاع در مقابل ارتجاع داشته باشیم. همه باید در این تلاش شرکت کنند، تلاش من روی تاریخ است، طبعاً جای جامعه‌شناسی در آن خالی است، همچنین فرهنگ‌شناسان و متخصصان مذهب. جدال من جدالی است در حیطه‌ی روشنفکری و روشنفکران، من با مردم معمولی به جدال نمی‌پردازم مردم عادی با اعتقادات خود خوش‌اند، می‌آیند و رنج می‌کشند و شادی می‌کنند و می‌روند، ارتش عمر آنها را سنی کرد و تیغ شاه اسماعیل شیعه. به‌نظر من ابتدا باید در حیطه روشنفکری به‌تنبه رسید چون حیطه‌ی روشنفکری نقطه‌ای است که سرنوشت جامعه را تعیین می‌کند، تغییر مردم حکایتی دیگر است، تغییر مردم کار فضای دموکراتیک و قدرت فرهنگ در درازمدت در یک حکومت دموکراتیک و سکولار است. تصور کنید اگر ایرانیان تاریخ خود را می‌شناختند و مقهور تاریخ جعلی اسلامی نمی‌شدند در هنگام فروپاشی رژیم پهلوی، یعقوب لیث و آریوبرزن و کورش در فرهنگ مردم عمیقاً جایی می‌داشتند آیا خمینی می‌توانست آنطور بتازد و آیا باز هم روشنفکران ما همه به دنبال انقلاب می‌رفتند؟

دکتر مرتضا میرآفتابی

## روضه ابل فضل! و زنه‌های ما

وسلام وصلات‌الاشرف الانبیا والمرسلین خاتم‌النبین...  
ابوالقاسم محمد صل الله علیه واله وسلم. همه با صدای بلند  
صلوات فرستادند.

ابوحزمه می‌گوید شرفیاب شدم حضور سیدالسنجدین  
زین‌العابدین هنوز هیچی نشده زن‌ها در مسجد زدند زیرگریه.  
آقا زاده‌ای را حضرت سجاد به دامان گرفته بود می‌بوسید و  
می‌بویید و دست نوازش به سر و روی او می‌کشید. عرض کردم  
قربانت گردم معرفی کنید! گفت ابوحزمه، یتیم عباس، عمویم  
می‌باشد.

زن‌ها با شنیدن نام یتیم عباس، صدای گریه‌شان به آسمان رفت.  
یتیم عباس روزها بیشتر نزد من می‌آید، انس گرفته منم او را  
بسیار دوست می‌دارم. پس از معرفی فرزند عباس شروع کرد  
فضایل و مناقب یتیم و عمویش عباس را شرح دادن.  
باز زنها زدند زیرگریه.

و لقب باب‌الحوایجی دارد عمویم عباس، پیروانش و عاشقان او  
متوسل به او می‌شوند و از او نتیجه می‌گیرند، امشب هم که شب  
جمعه است در این مجلس محترم.... با شنیدن شب جمعه معلوم  
نشد چرا زنها باز زدند زیرگریه و به سینه‌هایشان کوبیدند!

ما متوسل به این شخصیت بزرگ می‌شویم و خداوند مایوس  
نمی‌کند، حوایج برآورده، دردها دوا می‌شود. بعد روضه خوان  
شروع کرد به خواندن.

ای ماه بنی هاشم - خورشیدلقا عباس - وی نور دل حیدر - شمع  
شهدا عباس - با محنت و درد و غم - ما رو به تو آوردیم - دست  
همه محزون گیر - از بهر خدا عباس

زن‌ها چنان زدند زیرگریه که سقف مسجد در حال ریزش بود.  
به عجله آقا آمد کنار نهر علقمه، عَلم بی صاحب یکطرف، بدن  
پاره پاره یکطرف، دست‌ها از بدن قطع شده، نشست کنار گشته‌ی  
برادر،

ضحی زن‌ها به هوا رفت.

عباسم، ترا گشتند، کمر حسین شکست - اخی الان ان کثرظهری،  
ان قطع رجائی... زنجموره و التماس و جیغ زنها سقف را می  
خواست فرو ریزد!

برادر پشتم شکست، امیدم قطع شد، زبان حالی بخوانم که دلها  
بسوزد، اشک‌ها جاری شود هنوز زبان حال را شروع نکرده دو  
سه تا زن غش کردند.

چه سان نعش تو بردارم - چگونه در حرم آرم - نه قوت در کمر  
دارم - ابوالفضل ای برادر جان مشتم‌ها بود که زن‌ها به سینه‌ها  
می‌کوفتند و زار می‌زدند.

سه مرتبه دست‌ها رو بُرد زیر آن پاره پاره بدن - نتوانست حرکت  
بده، بدن جای سالم ندارد، هر عضوی را حرکت می‌داد عضو  
دیگر روی خاک می‌ماند. زنه‌های بیشتری به غش و ضعف رفتند.  
نه دست دریدن و نه به تن رمق داری - بخواب جان برادر،  
بخواب حق داری! مویه و ناله زن‌ها مسجد را برداشته بود،  
روضه خوان کیف می‌کرد، ادامه داد.

برگشت آمد به خیمه برادرش عباس، رو به زن و بچه‌ها گفت این  
خیمه دیگر صاحب نداره، حالا آماده اسیری باشید، با گفتن این  
جمله مسجد از جا کنده شد و از گریه ترکید! زمان خوبی برای  
پایان روضه بود، صل الله علیه یا ابا عبدالله....

از روضه داشتم می‌آمدم بیرون که دایی غلام را دم در دیدم با  
کسی حرف می‌زد، دایی غلام قمرساقی بود که دومیش در دنیا  
پیدا نمی‌شد، توی خانه‌اش قمه‌زنی و سینه‌زنی و قرائت قرآن راه  
می‌انداخت اما پول گیوه مرا از آقام گرفته بالا کشیده بود. دایی  
مرا دید اما هرچه نگاهش می‌کردم به صورت من نگاه نمی‌کرد و  
خودش را گرم صحبت با دوستش کرده بود. چه کنم دایی پول  
گیوه را گرفته بود از آقام که برای من گیوه بخرد اما خودش را  
به ندیدن می‌زد، انگشت شصت پام از گیوه‌ام بیرون بود، سر  
کلاس از بچه‌ها خجالت می‌کشیدم، نزدیک آنها ایستادم، دایی  
غلام به دوستش می‌گفت نوکرتم به حضرت عباس نوکرتم امسال  
دیگ‌های نذری امام حسین رو بیشتر کن پولش با من! از دایی  
نفرت داشتم آمدم بروم، باز انگشتم، انگشت خون‌آلود شصت  
پام به لبه‌ی سنگ خورد و دلم از حال رفت، و زن‌ها دلشان  
نمی‌خواست مسجد را ترک کنند.

درگذشت استوار مرد مبارز امیرحسین امیرفیض را به بستگان و  
دل‌بستگان او تسلیم می‌گوییم، استاد امیرفیض انسانی از زمره  
انسان‌های کمیاب دوران ما بود که لحظه‌ای از فکر ایران غافل  
نگردید. افسوس که آزادی ایران را ندید.

بی تفاوت نباش، اگر در مبارزه هرچقدر هم کوچک باشد شرکت  
تکنی بقیه هم شکست می‌خورند. آتش زبان‌های بی تفاوتی  
اول بر سر خودت خواهد ریخت. در روز موعود با خود نه  
جانی خواهی بُرد و نه مالی. بی تفاوتی همان گناه کبیره است.

## جوانان ای جوانان ارزشمند ایران

اگر می‌خواهید هرچه زودتر از وضع رقت بار فعلی ایران رهایی پیدا کنید باید فوراً به گروه‌های معترض خیابانی به پیوندید و به صورت مدنی و بدون خشونت و آتش زدن خواست‌های خود را با صدای بلند و هماهنگ به گوش کر شده‌ی حاکمان و دولتمردان درون و پاسداران حقوق بشر در جهان برسانید. تا تظاهرات خیابانی مردم همه‌گیر نشود کاری صورت نخواهد گرفت. در صورت ازدیاد مردم، بدنه‌ی بزرگی از سپاه و بسیج و ارتش به مردم نزدیک شده و حتا آخوندهای زیادی از بزرگ و کوچک سمت مردم را خواهند گرفت و فروپاشی رژیم به آسانی انجام خواهد شد. اگر شما در راه بزرگتر کردن تظاهرات فعلی مردم باشید از هر کار دیگری زودتر به نتیجه می‌رسید. بارها نوشته‌ایم از بیرون برای شما خبری نیست، و باید به روی پاهای زخمی و خسته‌ی خود به ایستید تا خانه‌ی خود را امن و میهن خود را نجات دهید.

دکتر م. مهر آسا

## پشت به دشمن، رو به میهن

روز جمعه ۲۵ اسفند ماه گذشته کشاورزان اصفهان از دست کار ابلهانه‌ای که حکومت ولایت فقیه در مورد آب کشاورزی اصفهان انجام داده است در صحن نماز جمعه شهر بزرگ اصفهان شرکت کردند و ناخشنودی و عدم رضایت خود را از تقسیم آب زاینده رود و کشیدن بخشی از آن به شهر یزد ابراز داشتند. زیرا دولت و حکومت ابله به جای برنامه ریزی درست در خشکی و کمبود آب کشور، آب زاینده رود را که خود در اثر خشکسالی به یک چهارم سابق رسیده است به دو بخش تقسیم کرده و نیمی از همین مقدار اندک را به یزد بخشیده است زیرا امام جمعه یزد چنین حکم و درخواستی را داده بود.

اما کار مهم و زیبای کشاورزان اصفهان در این اعتراض این بود که هنگامی که امام جمعه به نصیحت آنها در یکی از خطبه‌های مشغول بود، آنان پشت و ماتحت خود را به امام جمعه کردند و شعار دادند، کاری بسیار زیبا که آبروی نداشته امام جماعت و نماز جمعه را هم برد!!

## دختران خیابان انقلاب

هرچه ارزیابی می‌کنم به درجه‌ی شجاعت، بانوانی که به «دختران خیابان انقلاب» معروف شده‌اند پی نمی‌برم، شجاعت آنها بر بالای بام شجاعت است. همه آنانی که دستجمعی در گوشه و کنار شهرها و تهران تظاهرات می‌کنند به امید همدیگر و سایرین دست به این کار میزنند و فکر می‌کنند اگر کسی برای مجازات یا دستگیری آنان بیاید و مزدوران رژیم بخواهند به آنها حمله کنند امید فرار از دست آنها به علت وجود جمعیت هست و به خود می‌گویند در این همه شهرهای ایران ده‌ها هزار نفر تظاهرات کردند و تنها ۲۶ نفر کشته شدند لذا احتمال خطر برای شرکت در تظاهرات بسیار کم است و به این امیدها به تظاهرات می‌روند. اما این بانوان خیابان انقلاب، یک تنه می‌روند روی سکویی بلند می‌ایستند تا همه اعم از مردم و سردمداران حکومتی پیام نفرت آنها را از حجاب اجباری و رژیم اسلامی ببینند و این کار را با آگاهی به اینکه دستگیر هم خواهند شد، به زندان هم خواهند رفت، شکنجه هم خواهند شد، برای آزادی شان وثیقه هنگفتی هم باید پردازند، از کار خود اگر کار می‌کنند یا اگر درس می‌خوانند از مدرسه و دانشگاه اخراج خواهند شد و حتا ممکن است گرفتاریهای خانوادگی پیدا کنند، اما به خاطر بدست آوردن آزادی دست به این کار بزرگ می‌زنند. واقعاً شجاعت آنها تحسین برانگیز است. به باور من در فردای آزادی ایران، مجسمه‌ای بنام «دختران خیابان انقلاب» از آنها در هر شهر و دیاری بنا خواهند کرد و به خود تک تک آنها که شناخته شده‌اند مدالهای آزادیخواهی و شجاعت خواهند داد. چون اینان از جان خود برای رهایی ملت ایران مایه‌گذارند و یک فرصت طلایی برای همه‌ی بانوان و مردم ایران فراهم کرده و راهگشا شدند. ای کاش همه‌ی بانوان آزادیخواه ایران از این فرصت و راه بدست آمده بهره بگیرند و از فضای مناسب جهانی که بر علیه رژیم اسلامی به وجود آمده در یک روز و در یک لحظه در همه خیابانهای ایران روسری و چادر از سر بردارند و همه‌ی مردان به دفاع از بانوان به خیابانها بیایند. و آن روز چه روز باشکوهی خواهد بود.

دشمن ما همین جاست الکی میگن آمریکاست

زنان اصفهان در تظاهرات

هیچ دینی بهتر از دین دیگر نیست. ورودی و خروجی همه‌شان

تونی آته تو

یکی است.

## سرگذشت جالب انتشار کتاب ۲۳ سال علی دشتی

نقش امام موسی صدر - دکتر علینقی منزوی - سرهنگ هوشنگ معین زاده درماندگاری و رسیدن کتاب ۲۳ سال بدست مردم ایران چه بوده است؟  
نویسنده نامدار امروز ایران آقای هوشنگ معین زاده افسر سابق اطلاعات و امنیت کشور خاطرات خود را از داستانی که بر کتاب ۲۳ سال نوشته‌ی آقای علی دشتی رفته به رشته تحریر درآورده و منتشر کرده است که فشرده‌ی آن را در اینجا می‌خوانید.

بجا گذاشت مانند «فتنه - جادو - سایه - هندو - و غیره، او به عنوان یکی از نویسندگان پُرکار عصر خود شناخته می‌شد.

علی دشتی که خود از خانواده‌ی روحانیت بود و این قشر را به خوبی می‌شناخت در نوشته‌های گوناگونش سعی در روشنگری ایرانیان داشت. او با احساس خطری که همیشه از جانب دینمداران می‌کرد کوشید تا حاصل تحقیقات و تجربیات و اندیشه‌های خود را در اختیار هم میهنان خود قرار دهد تا فریب این قشر مرتجع جامعه را نخورند.

در طول هزار و چهارصد سال از تاریخ اسلام، تنها در ایران و به زبان فارسی هزاران کتاب و مقاله و نقد و بررسی در باره‌ی اسلام نوشته و منتشر شده است که سر بسیاری از نویسندگان آنها به باد رفته و بسیاری از آن نوشته‌ها نیز معدوم شده است. با این همه می‌توان گفت که هیچ یک از آن نوشته‌ها به اندازه‌ی کتاب ۲۳ سال در امر روشنگری اثرگذار نبوده و مورد استقبال مردم قرار نگرفته است.

علی دشتی بی آنکه خبر از وقوع انقلاب داشته باشد آنهم از نوع اسلامی‌اش پیشاپیش جامعه ایرانی را به رویارویی با واقعیت اسلام فرا خوانده بود. او با کتاب ۲۳ سال چشم و گوش مردم به ویژه قشر نوظهور طبقه‌ی متوسط جامعه ایران را باز کرد.

علی دشتی را در زندان اسلامی آن قدر شکنجه و آزار دادند که پیرمرد کارش به بیمارستان کشید و در آن جا بود که خسته و درمانده از دوست دیرین و زندانی خود زنده یاد سعیدی سیرجانی تقاضای قرص سیانور کرد تا به زندگی‌اش پایان دهد. پیش از آنکه او موفق به خودکشی شود دژخیمان اسلامی ره‌ایش کردند تا در خانه‌اش بمیرد و ننگ گشتن یک ادیب فرزانه که روز و روزگاری خود به جامعه آخوندی تعلق داشت و به درجه‌ی اجتهاد رسیده بود به دامان آنها نشیند.

و اما چگونگی و ماجرای جالب چاپ کتاب ۲۳ سال علی دشتی: شخصیتی که نقش مهم و اساسی در انتشار کتاب ۲۳ سال داشت دکتر علینقی منزوی، نویسنده، ادیب، پژوهشگر، اسلام

هوشنگ معین زاده پاریس اردی بهشت ۱۳۹۶

### سرگذشت کتاب ۲۳ سال

کتاب ۲۳ سال از کتابهای کم‌نظیر و آگاهی دهنده‌ای است که پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ به صورت پنهانی در میان اهل نظر دست به دست می‌گشت. پس از انقلاب نیز این کتاب سرمنشاء و الهام بخش بسیاری از نوشته‌های روشنگران بزرگ شد که در مورد اسلام و پیام‌آورش نوشتند.

به عبارت دیگر: به همان شیوه که پدران ما پس از تازش اعراب و سقوط سلسله ساسانی به رویارویی اسلام برخاسته بودند، این بار نیز پس از سقوط سلسله پهلوی و تسلط آخوندها بر ایران، فرزندان ایرانی به رویارویی حکومت اسلامی برخاستند و کتاب ۲۳ سال مرجع و منبعی بود برای ورود به این کارزار ملی میهنی در کنار کتابها و نوشته‌های بی‌شمار دیگری از گذشتگان. و اما نویسنده کتاب ۲۳ سال کی بود و انتشار این کتاب با چه مشکلاتی روبرو شد و چگونه توانست چاپ شود و به دست مردم برسد.

نویسنده کتاب آقای علی دشتی در سال ۱۲۷۶ شمسی در شهر کربلا در یک خانواده روحانی ایرانی متولد شد، تحصیلات ابتدایی او مطابق معمول زمان و مکتب خانه‌های قدیمی کربلا آغاز شد و پس از آن در حوزه‌های علمیه کربلا و نجف به کسوت آخوندی درآمد.

دشتی در ۲۴ سالگی در اواخر جنگ جهانی اول به ایران آمد در ایران رو به سیاست آورد و در این مسیر حتا کارش به زندان و تبعید هم کشید. او نماینده مجلس ملی و سنا و سفیرکبیر ایران در مصر و لبنان شد و کوتاه مدتی نیز لباس وزارت برتن کرد.

در حوزه فرهنگ و ادبیات علاوه بر مقاله‌نویسی و انتشار روزنامه‌ی «شفق سرخ» ترجمه‌ی کتاب از زبان‌های عربی و فرانسه به زبان فارسی بود، در قصه نویسی آثار ماندگاری از خود

شناس، و کتاب شناس نامدار بود. او پسر شیخ آقابزرگ تهرانی عالم شیعی بود که از دانشگاه تهران دکترای الهیات و از دانشگاه ژوزف بیروت دکترای فلسفه داشت دکتر منزوی در تالیف لغت‌نامه‌ی دهخدا با علی‌اکبر دهخدا و دکتر محمد معین همکاری می‌کرد.

دکتر علینقی منزوی در سال ۱۳۴۵ به علت اتهامات سیاسی به عراق گریخت و به مدت ۹ سال در عراق و لبنان بسر برد. در سال ۱۳۵۴ در زمان سفارت منصور قدر در لبنان به درخواست دخترش دکتر پروین منزوی و به روایتی با پادرمیانی دکتر ناتل خانلری و علی دشتی به ایران بازگشت و پرونده‌ی سیاسی او را مختومه کردند.

در زمان اقامت دکتر منزوی در عراق، علی دشتی برای چاپ کتاب ۲۳ سال، با همه‌ی امکاناتی که در ایران در اختیارش بود دست بدامان دکتر علینقی منزوی در عراق زد که کتابش را در بیروت به چاپ برسانند (او می‌ترسیده اگر کتابش در ایران چاپ شود نام نویسنده آن خیلی زود شناخته شود و سرش بباد رود) در همان زمان منم «هوشنگ معین زاده» به عنوان رئیس نمایندگی سازمان اطلاعات و امنیت کشور در بیروت مشغول انجام وظیفه بودم که با دکتر منزوی آشنا و دوست بودم.

غروب یکی از روزهایی که پس از تعطیل سفارت در دفترم مشغول کار بودم آقای دکتر علینقی منزوی به دیدنم آمد و با نگرانی گفت مشکلی برایم پیش آمده و از شما یاری می‌خواهم، در ادامه افزود: آقای علی دشتی که از دوستان بسیار قدیمی من هستند کتابی را فرستاده که در بیروت آن را چاپ کنم و به ایران بفرستم. کتاب ارسالی ایشان را به چاپخانه‌ای که متعلق به یک ایرانی - عراقی است و شما هم او را می‌شناسید بردم و تمام هزینه چاپ را هم پیشاپیش پرداخته‌ام ایشان چندی پیش به من خبر داد کتابها چاپ شده و آماده تحویل است. متأسفانه به علت یک سفر فوری نتوانستم به موقع برای دریافت کتاب ها به چاپخانه مراجعه کنم، پس از چند روز وقتی برای تحویل گرفتن کتابها رفتم صاحب چاپخانه گفت در فاصله مدتی که شما برای کتابها نیامدید بعضی از آخوندهای مخالف حکومت ایران که از عراق به بیروت به چاپخانه من رفت و آمد دارند با دیدن این کتابها به اعتراض پرداختند که چرا من این کتاب را چاپ کرده‌ام و از من خواستند که از تحویل دادن کتابها به شما خودداری کنم تا آنها با مراجعه به مجلس اعلای شیعیان لبنان و آقای امام موسی صدر تکلیف این کتابها را روشن کنند. آنها ضمن شکایت به مجلس اعلای شیعیان لبنان عنوان کرده‌اند این کتاب ۲۳ سال بدست یک فرد کمونیست بی دین و ایمان علیه پیامبر اسلام نوشته شده است، بدون اینکه بدانند نویسنده آن کیست. خواسته

آنها از مجلس اعلا معدوم کردن کتابها بوده است. صاحب چاپخانه ادامه داد که متأسفم نمی توانم کتابها را تحویل شما بدهم. به دکتر منزوی گفتم با توجه به اینکه پای دولت لبنان به میان کشیده شده بهتر است شما با سفیرمان جناب «قدر» صحبت کنید، دکتر منزوی گفت پیش از اینکه مساله به دولت و مسئولین دولتی کشیده شود بهتر است شما که با آقای صدر آشنا هستید و احترام خاصی برای شما قائل است خودتان موضوع را با ایشان در میان بگذارید شاید ماجرا به پایان برسد و من بتوانم کتابها را بگیرم بفرستم ایران.

دکتر منزوی ادامه داد این کتاب هیچ نوع توهینی و بی‌احترامی به پیامبر اسلام ندارد و فقط خیلی روشن دوران بعثت و شرح حال او از تولد تا بعثت نوشته شده و کوچکترین اسائهی ادب و بی‌حرمتی به پیامبر اسلام در آن نیست، بنابراین نه بخاطر آقای دشتی و نه بخاطر کمک به من، بلکه برای روشن شدن حقایق تاریخی و موضوعاتی که به دین و مذهب مان، به کشور و ملت مان مربوط می‌شود کمک کنید این کتاب سلامت بماند و به ایران فرستاده شود. مردم ایران باید این کتاب را بخوانند و دستکم از حقایق درست دین و مذهبشان آگاه گردند، باور کنید چنین کتابی تا به امروز نه در ایران و نه در هیچ کشور اسلامی نوشته نشده، حیف است اکنون که یک نفر خطر کرده و چنین کتاب ارزشمندی را نوشته به‌خواسته‌ی تنی چند از آخوندهای بیکاره و بی سواد از میان برود و مردم ما از داشتن یک کتاب بسیار گرانبهای تاریخی محروم بمانند. مطمئن باشید اگر شما کمک کنید و با امام موسی صدر گفتگو کنید که این کتاب از چاپخانه گرفته شود از کار خود پشیمان نخواهید شد بلکه روز و روزگاری از این خدمتی که برای آگاهی و بیداری هم میهنان خود کرده‌اید به خود خواهید بالید و به کاری که کرده‌اید افتخار خواهید کرد. آن روز یکی از روزهای استثنایی زندگی من بود. رو در روی مرد فرزانه‌ای نشسته بودم که با همه وجودش می‌کوشید تا اثری را که با همه‌ی دانش و اندوخته‌های فرهنگی‌اش ارزش واقعی کتاب را می‌دانست از گزند حرامیان نجات دهد، کسی که به‌درستی می‌دانست این کتاب در آینده چه جنبشی بزرگ فکری در جامعه برپا می‌کند. مانده در شماره‌ی آینده

**اتریش به دنبال ممنوعیت حجاب برای دختر بچه ها**  
دولت تازه اتریش بدلیل قانون حمایت از کودکان در پی آن است که داشتن حجاب را برای دختر بچه های مسلمان ممنوع اعلام کند. سباستین کروزر صدراعظم اتریش گفته است هدف ما مقابله با هر جامعه‌ی متوازی با جامعه اتریشی است.

سیامک مهر (پور شجری)

## زن واقعی مسلمان

از دیدگاه قرآن تنها محل و ممر درآمد زنان و تنها راه تأمین معاش آنان، تن فروشی و ارائه خدمات جنسی است! رمز اسم شب آن هم در فقه اسلامی از این قرار است «به مبلغ معلوم و مدت معلوم». در آیه ۶۰ سوره نور از زنان سالخورده به «از کارافتادگان» یاد شده که منظور از کار فروش سسکس افتادگانند چون اسلام کار و حرفه زن را تنفروشی تعیین کرده است برای اینکه زمان بهره‌برداری جنسی آنان طولانی‌تر شود سن بلوغ و سن ازدواج را تا حد ممکن یعنی به ۹ سالگی کاهش داده‌اند و این را امتیازی برای زنان تعریف کرده‌اند که آنها از سن خردسالی با فروش سسکس به استقلال اقتصادی میرسند!

باید موضوع را کمی بازتر بیان کنم، نگاه اسلام و قرآن و پیامبر اسلام و همه‌ی امامان و همه‌ی آخوندها به وجود زن به گونه‌ای است که «فرج» زن را اصل قرار می‌دهند و بقیه بدن زن را فرع می‌دانند، به عبارت دیگر نگاه اسلام به زن «فرج محور» است و هستی زن را در فرج او خلاصه می‌کند.

در حقیقت اسلام، زن را انسانی کامل و مستقل همچون مرد نمی‌شناسد بلکه به مثابه زائده‌ای می‌پندارد که به گرداگرد عضو جنسی زنانه شکل یافته است! به همین دلیل مرد هنگام لمس هر نقطه از بدن زن گویی با «فرج» زن تماس گرفته و بر او (مائده ۶) غسل واجب می‌شود در (نور ۳۰) هر عضوی از بدن زن چون سر و مو و چهره نشانی است از وجود «فرج». یکی از کارکردهای حجاب حفظ و حراست از همین بخش بدن یعنی کالای قابل معامله و قابل خرید و فروش است که پیرزنان فاقد آنند. و از همین روست که پیرزنها چون فاقد آن وسیله خرید و فروش شده‌اند لزوم محکمی به رعایت حجاب ندارند. فارغ از اینکه ارث و دیه زنان نصف مردان است و یا حتی صراحتاً گفته شده «الرجال قوامون علی النساء» بلکه اساساً حضور و وجود زن، بدون مرد و پشتوانه او هیچ ارزشی ندارد. به این حقیقت زمانی پی می‌بریم که خوانش دقیقتری از آیه ۲۸۲ سوره بقره داشته باشیم. در این آیه به جهت گواهی بریک معامله (شهادت دادن) هرگز نمی‌گوید چنانچه دو مرد پیدا نشد لازم است حتی چهار زن شهادت دهند و نتیجه بگیریم که ارزش زن نصف مرد است. بلکه گفته شده اگر دو مرد حضور نداشته باشند می‌باید یک مرد و دو زن شهادت بدهند، بدون حضور یک مرد گواهی هزار زن هم پذیرفته نمی‌شود، در چنین حالتی همه‌ی زنهای جهان هم جمع شوند جای آن یک تن مرد را نمی‌توانند پُر کنند، فرقی هم

نمی‌کند همه آن زنهای تحصیل کرده‌ی دانشگاه رفته باشند و آن یک تن مردی عامی و بیسواد و کم حافظه باشد.

بخش عمده‌ای از علل دوام اسلام به سرکوب زنان وابسته است، اسلام بیشترین سهم خود را از سلب حقوق زنان تأمین می‌کند و سوره‌ی نساء نخستین خشت بنای حکومت اسلامی را که بر پایه فروکوبی زنان نوشته شده به نمایش می‌گذارد از میزان احترامی که اسلام به زنان می‌گذارد همین بس که در سوره مائده ۶ مردان می‌گویند پس از قضای حاجت (خالی شدن معده) و پس از لمس بدن زن باید وضو بگیرند تا پاک شوند!

نگاه اسلام به زن به اندازه‌ای وحشی و عقب افتاده و غیرانسانی است که هیچ مسلمان و ماله کشی قادر نیست این چاله‌ها را هموار کند و حکمتی برای آن بیاورد. بدون تردید در این زمانه از همین تنگ نظری و ستمی که اسلام نسبت به زنان روا داشته بیشترین ضربه و تخریب به اسلام وارد خواهد آمد. مشکل لاینحلی بنام زن، همان سیاهچاله‌ای است که سرانجام کل اسلام را در همه‌ی ابعادش به درون خود فرو می‌کشد و مضمحل می‌کند. هرگامی که زنان در اثر مقاومت و مبارزه بی‌امان خود برای کسب حقوق از دست رفته و احترام و ارجمند و کرامت لگدمال شده خویش از اسلام بر میدارند نه فقط در ایران اسلامی بلکه در سرتاسر جهان اسلام متولیان اسلام و قرآن مجبور خواهند شد به انتهای سوراخ‌های متروک و دلفینه‌های تاریک و کوره‌های ماقبل تاریخ خود عقب نشینی کنند.

موج جدید آزادی خواهی زنان ایران، جریانی است که به تنهایی قادر است اسلام را در همه حوزها و زمینه‌ها و ابعادش اعم از اعتقادی و عبادی و ایمانی و هویتی و قانونی و اخلاقی با چالش عمده و واقع روبرو سازد و دگرگونی کند.

اسماعیل وفا یغمایی

## پشت به دشمن، رو به میهن

این رُخداد نشانه‌ی یک جنبش نه تنها در عرصه‌ی سیاست بل در عرصه‌ی اندیشه آنهم در سطح عام است. نخستین بار است که پس از چهل سال سلطه اسلام بر ایران مردم با یک تجربه‌ی تلخ از ماهیت گندناک نه تنها اجتماعی و سیاسی بل اندرونی فلسفی این آیین باخیر می‌شوند. البته هنوز راه درازی در پیش است ولی باید باور کرد ضربات سنگینی برگرده این هیولای هزار و چهارصد ساله که تاکنون در حصار تقدس و تقدس مصون میزیست وارد آمده است. حصار تقدس و جاذبه ضربه خورده است بر روشنفکران و کوشندگان فرهنگی است که با تمام قوا و بی‌پرده ماهیت این هیولا را هرچه بیشتر در معرض داوری و دید همگان قرار دهند. این یک فرصت تاریخی است آن را از دست ندهیم و میهن و ملت خود را نجات دهیم.



## سیاوش لشگری

گرد آورنده و ترجمه  
محمد خوارزمی

## پشت به دشمن یعنی چه

\* پس از هزار و چهارصد سال درماندگی و چکنم چکنم سرانجام در نمایشی دلیرانه، ابتکاری هوشمندانه و حرکتی باورنکردنی کشاورزان....

\* آن حرکت شگفت‌انگیز و آگاهانه را اتفاقاً مردمی انجام دادند که در مذهبی بود نشان شهره عالمند و این یک اتفاق کوچکی نبود که بشود به آسانی از آن گذشت.

عکس و صدای آن روز کشاورزان اصفهانی را که مردم پشت کردند به امام جمعه و مسجد و منبر و فریاد زدند پشت به دشمن، رو به میهن، باید تا مدت‌ها هر روز رسانه‌های ایرانی پخش کنند و نشان دهند.

\* ایکاش بیداری توان آن را داشت که آن عکس را بصورت رنگی در یک صفحه اضافی برای همیشه و تا روز آزادی ایران چاپ می‌کرد، چون عکسی سیاه و سفید چیزی را نشان نمی‌دهد. فعلاً از کورش سلیمانی کاریکاتوریست خوبان خواسته‌ایم چند لوگو از آن رخداد را بکشد تا آنها را در بیداری بگذاریم.

\* متأسفانه حرکت اسلام شکن پشت به دشمن، رو به میهن را که یک معجزه ایرانی بود، روشنفکران، نویسندگان، شاعران و رسانه‌ها به اندازه‌ی وزن و ارزشی که داشت احساس نکردند و به دست فراموشی سپردند. این حرکت کلید رهایی ایران از یک ستم ۱۴۰۰ ساله و یک تجاوز آشکار به نیاکان شکنجه شده‌ی ما می‌باشد که نباید از زبان و قلم خود کنار گذاشت و باید کاری می‌کردند که در تمام نماز جمعه‌ها این کار تکرار می‌شد.

\* از جمله‌ی راهگشای «پشت به دشمن؛ رو به میهن» باید مانند نشان فرور یا پرچم شیر و خورشید ایران نشان سینه، گردن آویز، دستبند و انگشتر ساخت و آنها را برگردن و دست و لباس خود آویخت.

## کتابی جالب

من یک کتاب ضد دینی در بخش کتابهای ممنوعه‌ی آمریکا به چاپ رسانده‌ام، چون در ایران زندگی می‌کنم نه تنها در اینجا قابل چاپ نیست که جان نویسنده نیز به خطر می‌افتد.

خواهش من از شما این است که کتاب مرا در بیداری معرفی کنید تا علاقمندان آن را از آمازون تهیه نمایند.

کتاب با عنوان «پیام پلنگ» به انگلیسی "Leopard's Prophecy" که با نام مستعار "Lord Leopard" می‌باشد.

در این کتاب حیوانات گوناگونی در یک دهکده زندگی می‌کنند که هرکدام از آنها دارای دین و آیینی هستند مثلاً سگ‌ها مسلمان هستند، گربه‌ها بودایی و... برای کمک به این نویسنده‌ی جوان کتابش را که ۱۳ دلار است سفارش دهید

## مشکل ایمان

از زمانی که ستاره شناسان چشم به آسمان دوختند و افسانه‌های گوناگونی در باره‌ی جهان گفتند انسان‌ها در اثر ترس و بیمی که از تاریکی شب و یارعد و برق و صداهای آسمانی داشتند شیطان و جن و مذهب و خدا را خلق کردند. و این داستان از آن زمان تاکنون به همراه ما ادامه پیدا کرده است. خوشبختانه امروزه برای تعداد روزافزونی از انسانها این ماجرا به سرعت در حال دگرگونی است. آنچه که تا به امروز به وسیله مذهب تلاش در از بین بردن انسانیت ما شده موارد متعددی است که به دو مورد آن اشاره می‌کنیم.

۱- فرض واقعیت - هرکدام از مذاهب براین باورند که باور خودشان حقیقت مطلق است نمی‌خواهند باور کنند که ممکن است این ادعا درست نباشد، و در عوض تلاش برای جستجوی واقعیت به دنبال راه‌هایی هستند که باور خود را با هر ترفندی توجیه کنند و به دیگران بقبولانند. آنها هرکاستی و عیبی را به سایر ادیان می‌بینند جز دین خودشان. برای نمونه، اکثریت مسیحیان براین باورند که ایده‌ی سوار شدن محمد بر اسب و رفتن به معراج غیر ممکن و نادرست است. در حالی که نمی‌توانند توضیح دهند چگونه مردی می‌تواند با ماری سخن بگوید یا چگونه می‌شود یک فرد سه روز در شکم ماهی زنده مانده باشد. در حالی که ما می‌دانیم اسب‌ها نمی‌توانند پرواز کنند، مارها نمی‌توانند سخن بگویند و مکانیسم هضم ماهی‌ها اجازه نمی‌دهد یک انسان چند روز در آنجا زنده بماند. و به این شکل دنیایی ایجاد می‌شود که افسانه‌ها در آن جایگزین واقعیت‌ها و دروغ‌ها جانشین راستی و درستی‌ها می‌گردد و این کج اندیشی‌ها بترتیب به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود.

۲- وعده‌ی پاداش - در بیشتر ادیان ایمان پیروان بر این محور می‌گردد که با وقف کردن خود به خدا پاداش خواهند گرفت. برای یک فرد مسلمان این پاداش وعده‌ی دختر باکره است برای مسیحیان مکانی است برای صلح و آسایش، برای هندوها فرار از تناسخ خسته کننده و برای بودایی‌ها رسیدن به دنیای بدون درد و رنج و... و... فکر می‌کنید چند نفر از همین پیروان به دین خود می‌مانند اگر منتظر این پاداش‌ها برای پس از مرگ نبودند. بدون وعده‌ی پاداش ایمان دارای چنان قدرتی نیست تا بتواند کسی را در اختیار خود بگیرد.

م. مهر آسا

## سیری در مثنوی بلخی مشهور به ملای روم!

بعد از این مقوله‌ی جهاد اکبر و اصغر، داستانی را می‌آغازد مربوط به زمان خلافت عمر؛ که پیام‌آوری از سوی پادشاه روم به نزد خلیفه دوم می‌رسد و بدین دستاویز شرح کرامات و عزت نفس و تواضع عمر را می‌نمایاند که چندین صفحه راست و دروغ سرهم بندی کرده است. اما مسخره این است که آن رسول رومی می‌نشیند و از عمر پرسشهای فلسفی می‌کند و پاسخ می‌طلبد. بطور مثال می‌پرسد چگونه از گل و خاک، آبی به این زلالی و گوارایی بیرون می‌آید؟ (یعنی چشمه چطور به وجود می‌آید) و عمر اندک سواد با کرامات الله پاسخ پرسش را مطابق میل و خواسته مولانا می‌دهد.

بعد باز پرسشهایی می‌کند و عبارات عربی را که گویا همه حدیث است می‌پرسد. آنگونه که می‌فرماید:

آن رسول از خود بشد زین یک دو جام نه رسالت یاد ماندش نه پیام فرستاده پادشاه روم با این پاسخ های عمر از خود بی خود شد و فراموش کرد برای چه کاری آمده است و مسلمان هم شد.

آنگاه به داستان طوطی می‌پردازد که در قفس است و صاحبش می‌خواهد به هندوستان برود؛ طوطی و به او می‌گوید شرح حال را با طوطیان هند بگو که چگونه در قفس اسیرم ... صاحب طوطی نیز وضع طوطی خودش را به طوطی هندی می‌گوید و آن طوطی خود را به مُردن می‌زند و بی حرکت می‌شود. مرد مسافر گمان می‌کند که از حرف او طوطی دق کرده و مُرده است و در بازگشت به وطن قصه‌اش را برای طوطی می‌گوید. طوطی می‌فهمد که به او پیغام داده است که تو هم خود را به مُردن بزن تا از قفس رها شوی و فرار کنی؛ و طوطی این کار را می‌کند و صاحبش می‌گوید آن طوطی پرواز کرده روی لبه بام خانه می‌نشیند و به صاحبش می‌گوید آن طوطی هندی با مُردنش به من همین پیغام را داده بود. ... ضمن داستان و با قطع آن با تفسیر شعری از همپالگی خود عطار نیشابوری می‌پردازد که او نیز صوفی‌یی خشکه مقدس بود و از این اباطیل بسیار سروده است. بیت این است:

تو صاحب نفسی ای غافل، میان خاک، خون می‌خوری  
که صاحب دل اگر زهری خورد، آن انگبین باشد.  
به واقع اباطیل!

بعد داستان بی‌مزه و سراسر دروغ ساحران دربار فرعون و معجزه‌ی موسی را در انداختن عصا و تبدیل شدنش به مار عظیم‌الجثه را در میان همین داستان طوطی و صاحب مسافرش

بیان می‌کند که در قرآن هم به کل نوشته شده است. و بدون ارتباط موضوع، تلاش می‌کند نتیجه‌گیری کند، که می‌توان گفت خود را دست انداخته است. بعد میان همین داستان طوطی یک جمله عربی را در پنجاه بیت تفسیر بی‌جا می‌کند و دوباره به داستان طوطی برمی‌گردد.

اکنون توجه فرمایید این ملای قشری چه چیزی را سبب و عامل برای سرودن شعر می‌کند و به چه ترتیبی اسلام قشری را توصیف می‌فرماید.

تفسیر ماشاء الله کان!

این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی عنایات خدا هیچ بی عنایات حق و خاصان حق گر ملک باشد سیاه استش ورق ای خدا ای فضل تو حاجت روا با تو یاد هیچکس نبود روا این قدر ارشاد تو بخشیده‌ای تا بدین بس عیب ما پوشیده‌ای خلاصه ۳۴ بیت چنین خزعلاتی سروده است تا به انسان بگوید تو در برابر خدای خالقت هیچ هستی و زندگی را نیز باید هیچ بگیری!!!

این حاصل ذهن کسی است که پیش بعضی ها از خاص و عام به عارف شهره است!!

مشکل بزرگ این ملای خشک‌اندیش این است که می‌خواهد به مانند سعدی شیرازی به مردمان پند و اندرز بدهد و مثلاً راه راست را به آنان بنمایاند. و مثنوی را به همین دلیل سروده است. از روی اتفاق، با سعدی نیز هم عصرند و در یک قرن می‌زیند. اما این کجا و آن کجا و به قول بزرگ انسان قرن خویش، سعدی شیرازی:

عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند

داستانی است که بر سردر هر بازاری ست

اندرزهای سعدی از این گونه مقولات الهی و آسمانی نیست و او هرچه نصیحت می‌گوید برای بهتر زیستن و بهتر برخورد کردن مردمان با همدیگر حتا با حیوانات است. به طور نمونه:

یکی در بیابان سگی تشنه یافت

برون از رمق در حیاتش نیافت

کله دلو کرد آن پسندیده کیش

چو حبل اندر آن بست دستار خویش

به خدمت میان بست و بازو گشاد

سگ ناتوان را دمی آب داد

می‌گوید «آن پسندیده کیش» یعنی دین مورد اعتقادش پسندیده است و مانند مسلمانان سگ را نجس و کثیف نمی‌داند و در کلاهش که عمامه را مانند طناب به آن بسته بود از چاه آب می‌کشید و به سگ آب می‌نوشاند. در حالی که کار مسلمانان زدن سنگهای درشت به سگهاست!

## گزارش‌هایی از مشهد - مشت‌ی از خروار

مدت زیادی است جوانی عاصی از مذهب و حکومت اسلامی و روابط نزدیک خانواده‌اش با رژیم بنام مهدی، روزانه مطالبی را به ما ایمیل می‌کند. چند نوشته او را در زیر می‌خوانید بقیه را برای رادیوی محلی می‌فرستم تا آنها استفاده کنند.

\* من از یک خانواده کارگری هستم که پدرم سال ۱۳۷۹ هجده سال پیش فوت کرد و ما در زیر لوای حکومت اسلامی سختی‌های زیادی را متحمل شده‌ایم.

\* اقوام من مانند پسرخاله‌ها و پسر دایی‌هایم همگی حزب‌اللهی و طرفدار آخوندهای زالوصفت هستند و من یکی از دست آنها رنج می‌برم.

\* دندان‌هایم خراب است از ترس آلودگی وسایل دندانپزشکی به‌دکتر مراجعه نمی‌کنم و مرتباً از قرص استامینوفن کدئین استفاده می‌کنم، بیشتر وسایل دندانپزشکی به خون‌آلوده است و این زمانی شروع شد که روسپی‌خانه‌های امام رضا رونق گرفت و از هر کشور خراب‌شده‌ای راهی این روسپی‌خانه‌ها شده‌اند البته به‌عنوان زیارت.

\* امروز یکی از مقصدهای دختران فراری از هرکجای ایران مشهد ما است. قبلاً دختران فراری از ایران به عراق می‌رفتند و در آنجا به خدمت زوار امام حسین می‌پرداختند، حالا عراقی‌ها می‌آیند امام رضا، خدمت دختران ما می‌رسند.

\* از مهدی پرسیدم، نرخ روضه خوانی اکنون چند است. نوشته، آخوندی که در منازل روضه می‌خواند، بابت نیم ساعت چرت و پرتی که می‌سازد ۵۰ هزار تومان از مردم بدبخت و نادان می‌گیرد، نرخ روضه در مسجد و تکیه خیلی بیشتر است و البته بستگی به روضه‌خوان هم دارد.

\* یک مداح مشهور بنام احمد واعظی داریم که مدتی معتاد تزریقی بود. او در آستان قدس یک برنامه خرافی و کلاهبرداری بنام «شیرخوارگان علی اصغر» راه انداخته و زنان جوان که فرزندان کوچک دارند به‌دنبال او افتاده‌اند.

\* در اینجا دو مرکز مذهبی فسادزای دیگر را می‌شناسم بنام‌های مکتب نرجس و مرکز اسلام شناسی زهرا. یک سری خانواده‌های ساده‌لوح دخترانشان را بجای مدرسه به‌این دو مرکز برای طلبه شدن می‌آورند. اگر دختری موهبتی از زیبایی داشته باشد خود آخوندهای معلم به آنها دست درازی می‌کنند و گولشان می‌زنند.

\* آخوندی سرکوچه ماست بنام کیانی که از پیرزنهای بدبخت که نمی‌توانند روزه بگیرند یا نماز عقب افتاده دارند نفری بیست

هزار تومان می‌گیرد تا مثلاً بجای آنها روزه بگیرد و نماز بخواند. در ماههای محرم و رمضان عقل مردم کم می‌شود، در اصل کمتر می‌شود و آخوندها همه جهت عشق می‌کنند.

\* مریم، خاله‌ی هرزه‌ی من دخترش عروس یکی از سردارهای سپاه است بنام موسوی که در یک اختلاس بزرگ که در شان‌دیز انجام شد شرکت داشت.

\* نوجوان بیست ساله‌ای در همسایگی ما زندگی می‌کند به من می‌گوید با دختر خاله سیزده ساله‌اش روابط جنسی دارد. در مشهد خیانت زنان شوهرداری که شوهران کارگر و بدبختی دارند بطور وحشتناکی زیاد شده و حالت طبیعی به‌خود گرفته است.

\* کتابی را که تازه چاپ شده بود به‌سرعت جمع کردند. کتاب شاهد بازی (بچه بازی) در ادبیات فارسی تألیف دکتر سیروس شمس با تیراژ ۲۰۰۰ با مجوز به چاپ رسیده بود که پس از چند روز کتابها را از کتابفروشی‌ها جمع کردند. چون شغل آخوندها را فاش کرده بود.

\* من همه‌ی کتابهای دکتر احمد ایرانی را خوانده‌ام، نامش را در بیداری دیدم خوشحال شدم.

\* من اولین بار با سفرهای گردشگری جنسی تایلند در یک بنگاه معاملات ملکی بنام علامه آشنا شدم. در بنگاه حاج آقاها هرکدام از خاطرات سفر تایلند و هتل‌ها و ماساژها و خیابان واکینگ استریت تعریف‌ها می‌کردند و لذت می‌بردند و در همان حال به ریش مسافرانِ خُل و دیوانه امام رضا می‌خندیدند.

## هومر آبرامیان

### پشت به دشمن رو به میهن

مردم اصفهان هوشمندانه نشان دادند که یگانه راه برون رفت از این سیاهچال تیره‌بختی پشت کردن به ارزش‌های اسلامی و رویکرد به ارزشهای میهنی است، پیام روشن و ساده مردم اصفهان به‌دیگر هم میهنان خود این بود که: دکان آخوند را بی‌مشتی بگذارید، از مسجد و امامزاده روی بگردانید، به‌جای زناشویی و خاکسپاری کسان خود به‌سراغ آخوند نروید، به‌جای نامه‌های تازی، فرزندان خود را بنامهای زیبای ایرانی آراسته کنید، پشت به دشمن و روی به میهن یعنی بندهای اسارت‌ننگین هزار و چهارصد ساله‌ی این آیین بیابانی را از پر و پای جان بگشایند، درود و آفرین باد بر مردم بیدار دل اصفهان که راه‌هایی را فرادید دیگر هم میهنان خود گذاشتند.

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

### خاک تبرک شده

مسلمان های ایرانی یک عمر آرزوی دیدن خاک کربلا در سر دارند تا جایی که از خاک کربلا تکه گلی خشکیده را بنام مَهر نماز به سر و صورت خود میمالند و پیشانی به آن می چسبانند و در همانحال کلماتی را به زبان می آورند که معنایش را هم نمی دانند. علاوه بر مَهر نماز، از خاک زمین کربلا به روی بدن مُرده توی تابوت می ریزند که آن خاک مُرده مسلمان را مانند «جی - پی - اس» ماشین بجای رفتن به جهنم به سوی بهشت ببرد! مسلمان ها از خاک کربلا تسبیح و قلک و سوت سوتک می سازند بدون توجه به این که خاک از کجای زمین کربلا برداشته شده، آیا از مسیر فاضل آب توالت هاست یا خاک حاصل از آشغال های تلنبار شده ی حاوی میکروب و کثافت است، همین که از آن سوی مرز آورده باشند متبرک است و می شود آن را سرمه چشم کرد! حالا چند سالی است این خاک مفت و مجانی در اثر باد و طوفان شن بجای رفتن به سوی قم و جماران و ریخته شدن بر سر آخوندها به سوی جنوب کشور ما روانه شده و زندگی مردم مظلوم ما را مختل کرده است. همه کارهای این الله بخشنده ی مهربان بر عکس و عوضی است. خوبست که این الله دانا و تواناست، شاید هم مانند همه کارهای بی معنای او حکمتی در ریختن خاک بر سر ما ملت وجود دارد و ما نمی دانیم.

جلد پنجم خردنامه بیداری حاوی بیداری های شماره ۸۱ تا ۱۰۰ بزودی زیر چاپ می رود، تعداد بسیار محدود می باشد. علاقمندان زودتر سفارش دهند. بهترین راه بدست آوردن بیداری، از راه پست است تلفن بزیند تا مرتب آن را بگیرید. ۰۰۱۳-۳۲۰(۸۵۸)

راه تماس با ما 858-320-0013  
bidari2@Hotmail.com

سه تن اسلام را از صحنه سیاسی و زورگویی به زباله دانی تاریخ انداخته و می اندازند.  
۱- خمینی ۲- محمد بن سلمان ولیعهد عربستان ۳- مردم ایران خمینی با دروغ هایش، محمد بن سلمان بایرون آمدن از چاه گندیده اسلام و نوگرایی های حیرت انگیزش و پشت کردن جوانان ایران به اسلام. اینها نقاط عطفی در آخرین سالهای زورگویی، کُشتار، و لاف زدن مسلمانان تندرو می باشد که در اسلام سهم بزرگی داشته اند.

عرب ها با اصلاحات خود نسبت به زن ها در عربستان، جمهوری اسلامی را بدون جنگ و دعوا از سر مردم ایران کم می کنند. ما را با اینگونه اعراب هیچ سر دشمنی نیست.

Prsstd  
U. S Postage  
Paid  
Sandiego CA  
Permit No. 2129

BIDARI || mak || FM  
P.O. BOX 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A